

## درآمدی بر ادبیات نمایشی

ادبیات نمایشی گونه‌ای از ادبیات است که در قالب نمایش بر روی صحنه می‌آید. این گونه‌ی ادبیات پیش‌تر دیونان باستان و روم رواج داشته است.

موضوع اصلی ادبیات نمایشی پیوند انسان با زندگی و طبیعت و طیفی اساسی آن تحلیل روایات انسان و نحوه‌ی برخورد او با حوادث زندگی است.

ادبیات نمایشی در غرب به‌تر از دی، کم‌دی و درام تقسیم می‌شود. تراژدی تصویر ناکامی اشخاص برجسته است؛ کم‌دی تحم عیوب و زینت های اخلاقی است به‌گونه‌ای که مایه‌ی خنده باشد و درام کوششی است برای نشان دادن شکل عادی زندگی با همه‌ی تضادها و تعارض های آن.

درون مایه و محتوای نمایش نامه نامکن است دینی، ملی، سیاسی و اجتماعی باشد. نمایش نامه با همواره در طول تاریخ باعث ایجاد حرکت های در میان مردم می‌شده اند و گاه بسیار تاثیر گذار بوده اند.

در ایران سابقه‌ی نمایش به‌شیوه‌ی امروزی به‌صد سال نمی‌رسد اما تعزیه (شبیه‌خوانی) که نوعی بنزدینی و نمایش مذهبی به‌شمار می‌رود، نمونه‌ای از ادبیات نمایشی به‌شیوه‌ی ایرانی است که از دیرباز در شمالی شنیده‌ان که بلا و ابل بیت اجرا می‌شده است. علاوه بر این، نقالی، نمایش روحی، سیاه بازی و... جلوه‌های دیگری از ادبیات نمایشی در میان مردم بوده است.

## میر علم دار

واقعی عظیم عاشورا العادی چنان گسترده دارد که هر چه قرن هاست از آن سخن می گویند، هنوز هم می توان درباره ی آن نوشت و گوشه های دیگری از ایشار به شجاعت و جوان مردی را آشکار ساخت.

مردم ایران بر ساله به پاس این دلاوری و فداکاری بابرپایی مراسم تعزیه، یاد آن بزرگان را گرامی می دارند. تعزیه از قرن های اول و دوم اسلامی در میان مردم ایران رایج بوده است اما از زمان آل بویه به صورت رسمی، شکل آیین و تشریفات خاص به خود گرفت و در دوره ی صفویه به رونق و جلال آن افزوده شد و با جلوه های از نمایش های محلی و موسیقی در هم آمیخت و صورتی اصیل و بزمی به خود گرفت بگفتنی است که معمولاً در حسین ابراهیم تعزیه دستخوش تغییر و تحول می شد و تغییرات وزنی و حتی ضعف های زبانی در آن راه می یافت.

یکی از زیباترین و ماندگارترین حماسه های صحرائی کربلا داستان وفاداری و جوان مردی ابو الفضل العباس، قربشی با شتم است که همه ی وعده ها و وعید های قدرت حاکم را به بیچ شمرد و همراه برادر بزرگوارش، سیدالشهدا، تنگ بیعت با حکومت غاصب ترزیر کران پذیرفت و به دفاع از جبهه ی حق، جانانده کبر میان بست.

بخشی از مضمون تعزیه ی حضرت عباس از اداین جا با هم می خوانیم:

نقطه ی اوج با صرائی تعزیه ی عباس آن جا است که می کنند، دختر کوچک امام حسین را به جت و جوی آب این بود آن سومی رود و به همه ی تنسل می شود اما از هیچ کس کاری ساخته نیست.

میکنند [بهست عباس می رود]

ای عم، به فدات جسم زارم من طاقت تشنگی ندارم

بنسکر که خزین و دل کبابم      بی تاب ز بهر قطره آیم  
رحمی به صغیری من زار      غیر از تو بند مرا پرستار

عباس<sup>را</sup>

ای سکنه، بروی از جانم قرار و تاب را      غیر اشک این دم کجا دارم سراز آب را  
من نذارم آب جز اشک دو عین      اندر این دشت ای گل باغ حسین  
امام [که بی طاقی گوید کرامی بنیدیکت مشک خشکیده به عباس می دهد و خطاب بر او]  
ای میر علم دار من و نور دو چشمان      ای قوت بازوی من و بستم از جان  
بردار کی شکست و روان شوسوی میدان

عباس [برادر دوگاه دشمن می رود و خطاب بر ابن سعد]

ای ابن سعد شتوت شعار      لوای\* ستم بر تو شد استوار  
چنین گفت فرزند خیرالانام\*      حسین، آن شهنشاه والامقام  
به زعم شما گرچه این پرگناه      نموده است طومار عصیان یاه  
چه تقصیر دارند طفلان من      که در پای آب روان جان دهند

ابن سعد

خطاب من به تو عباس، ای دلیر جان      برو بگو به حسین، آن امام تشنه لبان  
اگر که آب بگیرد تمام روی جهان      نمی دهم به شما غیر ناکت بران

گمراکنی به جهان، بیعت یزید قبول  
 دیم آب به طفلان تو در این میدان  
 عباس [برمی گردد و نزدیک خیمه می ایستد]

یارب چه کنم؟ من زنجالت چه بگویم  
 رقم به لب آب، بود حشمت کلیم  
 یارب به برادر به چسان عرض نمایم  
 کویم چه به آن شاه؟ بود لال زبانم

امام

غم محزون عباس، ای نور بصر  
 ای برادر جان، چسبانی دیده تر  
 داد من گیر خدای عالمین  
 تو مکش جانان خجالت از حسین

در این بنگام بر دو برادر تصمیم می گیرند که به صف باطل حمله کنند.

امام [خطاب به عباس]

برادر، وقت آن شد بر دو در خون غوطه ور کردیم  
 به فردوس برین زمین دشت مامون هم سز کردیم  
 ز تیغ تیز خون ریز جهود و فرقه‌ی کافر  
 ز جور دشمنان در خاک و خون بی دست مسر کردیم  
 دو برادر سلاح رزم می پوشند و قرار می گذارند پشت بر پشت هم به صف دشمنان حمله برند و مراقب باشند که دشمن  
 میان آنان جدایی نبخند.

امام [خطاب به عباس]

ای تو غم خوار و پشدار رشید  
 ای که چون تو دیده‌ی انجم ندید  
 موسم قربان شدن تاخیر شد  
 صبر توانم. شهادت دیر شد

ای برادر جان، علم کن استوار      در پس پشت برادر، مردوار  
 چون علم گردد، لوای شابی ام      کن به میدان بلا برای ام  
 دست و تیغ از خون دشمن رنگ کن      پشت بر پشت برادر جنگ کن

عباس

جدا از تو نکردم من، اگر جان در بدن دارم      اگر جان را خدا کردم، ز بی طالع که من دارم

امام

زمن چون دور افتادی، توجه پس به یوم کن      ز شکر ثبوتون دست خیمه جت و جوم کن

عباس

چون از تو من کردم جدا، بشیر نه بر این خان      این صفحه را بر هم بزن، شاید مرا پیدا کنی  
 شاید چو کردی جت و جویابی مراد خاک و خون      یک نخله بر بالین من، از حرمت ما و کنی

امام و عباس [با یک دیگر می خوانند]

«بگذار تا مکرم چون ابر در بھاران      کز سنگ ناله خیزد روز و داع یاران»

امام و عباس [سوار بر اسب به سوی دشمن می تازند و خطاب به مخالفان می خوانند.]

امام      یا فرقی فراع از ننگ و نام

عباس      نناید بر کفر، اسلام نام

امام      من، ای قوم، نمرزند پیغمبرم

عباس حسین است آقا و من نوکرم

امام زکشتن جوی نیست پروای من

عباس شهادت بود ارث آبای من

امام و عباس [در حالی که حمله می‌کنند]

یا منظر العجایب، یا دالی الولی ای باب تاج دار من، ای مرتضی علی

شمر [براسان نزد ابن سعد آمده و خطاب به او]

الامان، ای ابن سعد پر خفا محشر کبری عیان شد بر ملا

عازم غلظت شدند از جانبین مطلع نورین، عباس و حسین

ایمر جهان الحذر، الحذر ز عباس، شیر ثریان، الحذر

برس دادش کر که از دست رفت سیه شد جهان، الحذر، الحذر

\*\*\*

ابن سعد [خطاب به شکر]

سپاه کیسند، دگر باره کینه‌ور تازید میان این دو برادر جدایی اندازید

[نقشه‌ی شوم دشمن علی می‌شود و میان دو برادر جدایی می‌افتد. عباس در حالی که در فرات بهشتی پراز آب کرده

آب نوشد تا گمان آب را می‌ریزد و ...]

بر دریا پانهاد و خشک لب بیرون شد از دریا مروت بن، جوان مردی نگر غیرت تماشاکن

[عباس به جت جوئی امام به خیمه برمی گردد اما او را نمی یابد و چون امام به خیمه گاه می آید، عباس به میدان رفته است  
 و زمانی که عباس با دست بریده به خیمه گاه می آید، امام به جت جوئی عباس به قلب سپاه رفته، بی آن که این دو برادر،  
 بهم دیگر را بینند. اوج فاجعه زمانی است که دو برادر در میانه می میدان هم دیگر را می بینند و عباس در حالی که غرقه در خون  
 است، در وسط میدان بر زمین افتاده.

امام به بالین برادر می شتابد، سر او را به دامن می گیرد و خونابه از چهره اش پاک می کند و می گوید: طَبَّالِ آبِ بَنَاتِ  
 عَزَّارَا بَاشَدَتِ مِی نَوَازِدِ].

بالتخص و تصرف از کتاب: «تغزیه و تغزیه خوانی».

## توضیحات:

۱. نمایش روحوضی یا تخت حوضی، که شکل اجرایی آن متعلق به دوره ی قاجاریه است از نظر سادگی  
 زبان و صورت اجرایی شباهت زیادی به تغزیه دارد با دو تفاوت: ۱- زبان نمایش روحوضی عموماً نثر است و نظم  
 گاه گاه پدیدار می شود برعکس تغزیه که زبان آن اغلب شعرگونه است ۲- نمایش روحوضی عموماً دارای مایه های  
 فکاهی است و از مطایبه و طنز و طعنه و به طور کلی انتقاد اجتماعی سرشار است.

## خودآزمایی:

۱. در تغزیه چهره های منفی و مخالف در وصف امام و یاران، تعبیرها و توصیفات مثبتی دارند دو نمونه  
 را در متن ببابید.
۲. تناثر و تغزیه چه فرقی با هم دارند؟
۳. در منطقه ی شما چه نوع تغزیه هایی برپا می شود؟ نمونه ای از آن را در کلاس مطرح کنید.

## آورده اند که ...

به روزگار خسرو، زنی پیش بزرجمهر آمد و از وی مسئله‌ای پرسید و در آن حال بزرجمهر سر آن سخن نداشت، گفت: «ای زن، این که تو همی پرسی، من ندانم.» این زن گفت: «پس تو که این ندانی، این نعمتِ خدایگانِ ما به چه چیز می خوری؟» بزرجمهر گفت: «بدان چیز که دانم، و بدان که ندانم، ملک مرا چیزی نمی دهد، ور باور نداری، بیا و از ملک بپرس تا خود بدانچه ندانم مرا چیزی همی دهد یا نه؟»

قابوس نامه